

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ. (سوره قصص آیه 4)

به درستی که فرعون در زمین بلند پروازی کرد و مردمش را گروه گروه ساخت، طایفه ای از ایشان را بیچاره و ضعیف کرد، تا آنجا که پسرانشان را می کشت و زنانشان را زنده می گذاشت، راستی که او از مفسدان بود.

از هیولای دهشت افگنی تا افلاس دیموکراسی

محمد عظیم آبرومند



صحنه های جنگ بی تصویر در وطن این سوال را بطور جدی در ذهن هر انسان اندیشمند مطرح می سازد که چرا افغانها مشغول یک جنگ نابرابر در مقابل قوای ناتو می باشند ، جنگی که به یقین صرف یک بازنده دارد و آنهم قوای ناتو .

اما پیش از اینکه به پاسخ این سوال بپردازیم لازم است تا نخستین روز های تجاوز امریکا را علیه افغانستان در ذهن مجسم سازیم. آن روزهاییکه یک تعداد از حلقات افغان در برابر یک مشت دالر اقناع گردیدند تا زمینه تجاوز

را بالای میهن آماده سازند. خوب به یاد داریم که آقای داکتر عبدالله حین مصاحبه های داغ با سی ان ان در جریان حملات هوایی توره بوره و حملات وحشیانه در چاره قلعه می گفت که تا کنون بمباران مناطق کافی نیست و بایست بیشتر و شدیدتر حمله صورت گیرد و مقاومتین بیشتر کشته شوند. ویا آقای داکتر امین فرهنگ با کمال وقاحت عین همین جملات را با ژورنالیستان آلمانی تکرار می کرد. ویا قایم مقام سفارت افغانستان در برلین طی مصاحبه با تلویزون آلمان ادعا میکرد که بیست و پنج هزار دهشت افکن در خاک افغانستان وجود دارد. تاریخ حربی دنیا گواه است که حملات هوایی امریکا بالای خاک افغانستان از نکته نظر شدت افشاندن بمب و استمرار پرواز های طیارات بی دو بی سابقه بوده ، پیر و برنای وطن غرش مخوف آن غولان وحشی را تا کنون به یاد دارند. ناگفته نباید گذاشت که پروفیسور برهان الدین ربانی یکی از اشخاصی در تاریخ افغانستان است که در ردیف شاه شجاع ، کارمل و کرزی قرار می گیرد. استاد ربانی متصل به ختم کنفرانس بن در سال 2001 میلادی از جامعه جهانی رسماً به عنوان رئیس جمهور افغانستان تقاضای کمک عسکری برای تامین امنیت در افغانستان نموده و راه را برای تجاوز شرمگین ناتو بالای کشور به خون غنونده افغانها هموار ساخت. این کاغذ رسمی است که منحصراً ضمیمه توافقات بن در ارشیف موسسه ملل متحد و ورزات خارجه آلمان موجود است.

اندیشمندان سیاسی به این نظرند که جنگ کنونی در افغانستان از غامض ترین و پریپیچ ترین جنگ در مالوفه های اقتصادی ، فکری و هویتی بوده بسادگی نمیتوان حجاب از آن برداشت. دست های نامرئی و مشهود قدرت و ثروت درین جنگ هیزم می کشند و زمامداران قدرت و مکنت آتش کبرونخوت را در خاک افغانستان فزونی می بخشند. ایران

، روسیه و هند از یکسو پاکستان ، چین ، ترکیه از سوی دیگر به این آتش روغن می ریزند . البته امریکا و انگلیس مبتدی جنگ و تجاوز بالای افغانستان بوده و کشور های اروپایی مانند فرانسه ، آلمان و یا عربستان سعودی از هم پیمانان جنگی امریکانیان در خاک افغانستان می باشند با یک استثنا که عربستان سعودی صرف در مالوفه سیاسی ، اقتصادی و استخباراتی در کنار امریکا قرار دارد.

میدانیم که برای تبیین پدیده های طبیعی و اجتماعی ذهن آدمی به ساده پردازی محتاج است. به همین منظور برای فهم خوبتر مسئله غامض معمای جنگ در افغانستان به ساده گرایی می پردازیم و نمای بیرونی جنگ را در اصناف مختلف به نمایش می گزاریم تا به سوال نخستین جواب مقتع داده شود.

واقعیت این است که همین اکنون رسماً یکصد و سی هزار عسکر تا دندان مسلح قوای ناتو در افغانستان مشغول جنگ با افغانها است.

درپهلوی رقم یاد شده شرکت های خصوصی جنگی خارجیان زیر عنواین مختلف امنیت ، مبارزه علیه مواد مخدر ، محافظه ازاراکین دولت تحت الحمایه ، اجیران خود را به افغانستان فرستاده اند که منابع مختلف تعداد آنان را جمعا به دوصد هزار نفر تخمین می زنند.

مصارف جنگی قوای متجاوز در افغانستان در طول ده سال گذشته در حدود پانزده بلیون دالر امریکانی بوده که تنها امریکا هفتاد فیصد آنرا یعنی یک هزار و سیصد میلیارد دالر آنرا در طول مدت ده سال گذشته متقبل گردیده است.

کشته شدگان عساکر قوای متجاوز تا اواسط سال جاری رسماً به دوهزار پنجصد نفر می رسید.

کشته شدگان شرکت های خصوصی جنگی در حدود شش هزار نفر تخمین زده شده است.

نکات یاد شده صنف اول بدبیهات جنگ را برشمرده است و آنرا صورت اول واقعیت نام می گذاریم و به این ترتیب به صورت های دیگر واقعیت جنگ می پردازیم.

درجنگ افغانستان چهل و سه کشورجهان شمولیت دارد. قسمت عمده عسکر جنگی را امریکا ارسال نموده است. رسماً نود هزار عسکر امریکانی در افغانستان مصروف جنگ است.

عمده ترین نقش را درین جنگ بالترتیب دولت های امریکا ، انگلیس ، آلمان ، فرانسه ، استرالیا ، ایتالیا و کانادا بازی می کنند.

اشغالگران در هفتصد اردوگاه نظامی در سرتاسر افغانستان مستقر می باشند و هیچ کدام از این اردوگاه ها جای مطمئن متواتر برای زیست عساکر نمی باشد.

اسناد پژوهشی درباره مصارف جنگی قوای ناتو خاطر نشان میسازد که رقم یاد شده یعنی مبلغ یک هزارپنجصد میلیارد دالر صرف مصارف خالص جنگ می باشد ، مصارف جانبی جنگ یعنی بازگشت عساکر واجیران که از ناحیه جنگ اضرار روانی پیدا کرده اند و تحت معالجه قرار می گیرند و وضع اجتماعی ماحول را دگرگون می سازند هم یک مصرف هنگفت را در قبال خواهد داشت. این جنگ ، دولت امریکا ، انگلیس ، کانادا ، استرالیا ، فرانسه ، آلمان ، ایتالیا ، اسپانیه ، پرتغال ، ایرلند و بلاخره یونان را نه تنها به کسر بودجه مبتلا ساخته است بلکه شهروندان این کشور ها را بدهکار و قرضدار دراز مدت ساخته است. برای اثبات این مدعا سه مثال کافی است .

1- دولت امریکا دروسط سال جاری عیسوی پانزده بلیون دالر بکلام دیگر پانزده هزار میلیارد دالر از منابع پولی سرمایه داران داخلی و خارجی ، نظام های بانکداری ، صندوق های بیمه های تقاعدی و حتی منابع پولی دستگاه های دولتی کشور های بیگانه مقروض می باشد. اوسط سرانه قرضداری شهروندان امریکانی بالغ بر چهل و هشت هزار دالر است.

2- وضع قرضداری آلمان فدرال نسبت به امریکا کمی بهتر است. لیکن متخصصین اقتصاد و بودجه براین باورند که آلمان فدرال درسال جاری دوهزار میلیارد ایرو بدهکار است. یعنی اوسط قرضداری سرانه آلمانی ها بالغ بر سی و چهار هزار پنجصد دالر می باشد.

3- یونان مهد دیموکراسی و فرهنگ غربی در یک وضع رقت بار قرار دارد. اصولاً دولت یونان به افلاس رسیده است. عبارت افلاس بمفهوم ورشکستگی عام و تام می باشد. یعنی با وجود لیلام همه سرمایه های ملی از قبیل شرکت خطوط هوایی ، شرکت مخابرات دولتی ، شرکت بازرگاری و پسته و ده هاسایر شرکت های دولتی ، قرضداری دولت به سه صدوسی میلارد دالر می رسد. نکته قابل غور این است که هر یونانی بعد از به لیلام رساندن همه بود و نابود مالی خود و صرف نظر کردن از همه حقوق تقاعدی و سایر حقوق صندوق های کمک های دولتی حد اوسط سی هزار دالر خالص قرضدار می باشد ، در صورتیکه هر یونانی بیچاره تنها در همین سال مجبور به پرداخت یک هزار دالر به بودجه وزرات دفاع گردیده است. برندگان این بازی البته چند بانک مشهور امریکائی ، آلمانی و فرانسوی از یکسو و سرمایه داران فابریکه های تسلیحاتی همان کشور ها از سوی دیگر می باشند.

صنف سوم واقعیت صوری قضیه جنگ و تجاوز در افغانستان را نکات زیر تشکیل میدهد:

دولت اسرائیل از جنگ در افغانستان یک منبع بزرگ عایداتی را بدست آورده است. در پهلوی فروش شماری زیادی از تسلیحات خفیه طیارات بی سرنشین خود را به آلمان و امریکا یا به کرایه داده و یا بفروش می رساند. تربیه عساکر آلمانی برای استفاده از طیارات بی سرنشین در خاک اسرائیل صورت دیگر مسئله است. این معامله بعد از گذشت شصت و پنج سال یعنی جنگ دوم جهانی یک نکته انعطاف در سیاست اسرائیل و آلمان می باشد. ارزش پرداخت کرایه طیارات بی سرنشین اسرائیل یک مبلغ دو رقمی میلیونی می باشد. شرکت تسلیحاتی اسرائیل بنام ایرو اسپیس و شرکت راین میتال آلمان در ساخت طیارات بی سرنشین همکاری تکنالوژیک دارند.

پیمان اتلانتیک شمالی با شمولیت خود در جنگ افغانستان در یک بحران عمیق هويت قرار گرفته است. مصوبه ناتو مبنی بر حمله بر خاک افغانستان حاوی هیچ نوع شرایط برای ختم جنگ در افغانستان نیست و در هر موقع اعضای پیمان اتلانتیک شمالی میتوانند از آن مصوبه تفسیری بنفع خود انجام دهند. به این ترتیب امریکا منحنیث یگانه حامی اصلی پیمان ناتو میتواند تمام استراتیژی نظامی و سیاسی این پیمان را دگرگون سازد.

بعثت همین دگر سازی اعضای پیمان اتلانتیک شمالی نسبت به یک دیگر کمترین اعتماد را در جنگ افغانستان دارند. چنین است که روسای جمهور هر کشور ناتو ، وزرای خارجه ، وزرای دفاع ، صدراعظم و سایر وزرای مهم آنکشور ها متواتر به افغانستان سفر می کنند تا از یکجانب معلومات دقیق را مستقیماً دریابند و از جانب دیگر بقوای عسکری خود اطمینان خاطر دهند که جنگجویان آنها از پشتیبانی سیاسی داخلی برخوردارند. و از جانبی هم به شهروندان کشور های خود خاطر نشان می سازند که سیاسیون دولتی از حضور نیرو های نظامی خود در میدان خطرناک جنگ حمایت می کنند.

رقم رفت و آمد سران دولتی کشور های عضو ناتو به افغانستان بدون مبالغه در تاریخ سیاسی دنیا بی نظیر بوده و این خود یکی از علایم پر پیچی جنگ و تجاوز در افغانستان می باشد.

وصنف چهارم واقعیت صوری قضیه جنگ افغانستان در نکات زیر درج میگردد:

گوانتانامو منحنیث مظهر قدرت بی لجام و قساوت عریان علیه مخالفین در سرتاسر زمین ایجاد گردید. این مسئله عطف توجه جدی را می طلبد. آغاز این شیوه جنگی علیه مخالفین بدستور جورج بوش رئیس جمهور قبلی امریکا صورت گرفت. اروپائیان بخصوص آلمانی ها و فرانسوی جورج بوش را منحنیث یک سیاست مدار کم فکر تلقی می کردند مگر زمام سیاسی دنیا را بوی واگذار بودند. حلقات مختلف روشنفکری و انجمن های علمی به جورج بوش وقع قابل نبودند. گوانتانامو در منطقه بسیار دشوار اقلیمی قرار دارد و با شکنجه زندانیان میخواستند پیام وحشت و قساوت را در دنیا پخش کنند. لیکن این نوع تبلیغات آن زمانی از کارانی بازماند که افغانها آغاز بمقاومت کردند و آن ترس و هراس و قساوت و قدرت به زبونی و افسردگی مبدل گردید و ذهنیت جوامع دنیا ازین شیوه انزجار و تنفر عمیق خود را ابراز داشتند.

اهداف جنگی و تجاوز امریکا و ناتو بالای افغانستان در تبلیغات رسمی مبتنی بر پنج مواد بود. مبارزه علیه دهشت افگنی بین المللی ، رونق دیموکراسی ، حمایت و ترویج حقوق بشر ، تامین امنیت و ایجاد نظام

مستحکم سیاسی و بلاخره مبارزه علیه کشت مواد مخدر. در ماده حمایت از حقوق بشر مسئله دفاع از حقوق زن نیز شامل بود.

موقعیت جیوپولیتیک افغانستان و مواد معدنی خام افغانستان که ارزش آن را روسها در دوران تجاوز خود بخاک افغان در حدود دو هزار میلیارد دالر تخمین کرده بودند ، مطالبی است که بعد از تجاوز امریکا عنوان گردید.

مطرح شدن چین و هندوستان منحصی قدرت های بزرگ منطقوی هم نکاتی است که بعد از تجاوز در ذهنیت عامه جهان گسترش یافت و این روش تبلیغات جنگی است. بالیدن هندوستان منحصی قدرت اقتصادی بزرگ در منطقه و کثرت سرمایه در آن سرزمین باعث برآشفستگی بیشتر از دوصد میلیون مسلمانی خواهد شد که در هندوستان زندگی می کنند و آزمایای رشد اقتصادی بی بهره هستند. درضمن سکهای هند که مردمان نجیب خود را می دانند از ستم اجتماعی هندو ها نا راحت اند و اگر هندوستان در امر عدالت اجتماعی توجه جدی نکند ، باعث بر پاشیدگی این کشور عظیم در منطقه خواهد گردید. چینبها زیرک ترین سیاست را در منطقه دنبال می کنند. از یک جانب در دستگاه اقتصادی امریکا نفوذ یافته اند و از جانبی پرتگال را دراروپا از افلاس نجات دادند. روابط اقتصادی خود را با المان نیز وسعت بخشیده اند. در سطح جهانی در بخش صادرات مقام اول را در طی دو سال گذشته بدست دارند و المان را از مقام شامخ صادرات اقلام تجارتي به عقب راندند. چینبها اکنون در شانگهای منطقه جذب برای همه ساختارهای علمی پیشرفته گردیده است و ثمرات این پیشرفت جذب بی حد نیرو های علمی به شانگهای می باشد. موقعیت کنونی چین در منطقه و سیاست خیلی پررمز چینبها در افغانستان قابل دقت است ، زیرا دخالت چین برای خریداری مواد خام مس عینک افغانستان علایمی را خاطر نشان می سازد که آنها به مناطق مرکزی افغانستان توجه دارند.

ایران که پیام انقلاب اسلامی را بدنیا داده بود در عملیه گسترش این پیام متوسل به احیای تفکری نظام صفوی گردید . تفکر تشیع صفوی و نظام سیاسی صفوی جدید در ترکمنستان ، تاجکستان و ازبکستان از طریق فعالیت فعال ترکیه در منطقه به عقب رانده شد و دنیای تسنن بعد از خوشبینی های نخستین بخصوص در باب حمایت لفظی از مسئله فلسطین سیاست تقیه گرای نظام صفوی جدید ایران را مزنون یافتند. همگرایی ایرانیان چه در تجاوز اول اتحاد جماهیر شوروی و چه در حمله ناتو به افغانستان حکایه از همان سیاست تقیه گرا نظام جدید صفوی در ایران می کند. پیشامد غیر انسانی و غیر اسلامی ایران نسبت به مهاجرین افغان یک سیاست دستوری و تبلیغاتی شناخته شده است. همکاری رهبر انقلاب آقای خمینی در تجاوز اول و همکاری رهبر دوم انقلاب آقای خامنه ای در تجاوز دوم بر ملا میسازد که منافع کوتاه مدت اهل ولایت فقیه در ایران مانع همکاری درازمدت منطقوی با ملت افغان گردیده است. گرچه درین اواخر دیده شده است که اهل ولایت فقیه ایران باقرابت فکری که با رهبری تحریک طالبان دارد ، خواهان همکاری با یک بخشی از طالبان می باشد مگر آنرا مشروط بر حفظ یک تعداد از خوانین تشیع جدید صفوی در افغانستان میدانند.

پاکستان که همکاری همه جانبه باقوای ناتو در جنگ افغانستان داشته و دارد ، قسمتی زیادی از منافع ملی خود را فدای هدفمندی های امریکا نمود. گرچه پاکستانی ها از روز های نخستین تجاوز شوروی تا کنون یعنی تجاوز امریکا بالای افغانستان بزرگترین رقم بهره مندی اقتصادی را نصیب خود ساختند ، مگر اکنون به یک بحران عمیق سیاسی و اقتصادی مواجه می باشند. هراس میرود که آن دولت از هم پاشیده گردد ، لیکن پاشیدگی این دولت نه به نفع هندوستان رقیب کلاسیک وی ، نه به نفع چین ، نه به نفع ایران ونه به نفع افغانستان می باشد. پاشیدن ساختار دولتی پاکستان باعث بر بی قراری اوضاع در هندوستان ، ایران و چین خواهد گردید. ایران که مشتمل بر اقوام عرب ، ارمنی ، کردی ، ترکی ، فارس و بلوچ است ، بیم خواهد داشت که این هم پاشیدگی پاکستان به ایران نیز سرایت خواهد کرد ، بخصوص در منطقه بلوچستان و کرد نشینان خطری مهلک برای ایران ملاحظه میگردد.

اکنون بر میگردیم به مطلب اصلی این نوشته زیر عنوان هیولای دهشت افگنی و افلاس دیموکراسی. در تاریخ روم معروف است که قیصر روم بنام نیرو (Nero) با وجودیکه از علم و دانش زمان برخوردار بود و زیرکی هوش خود را از زمان طفولیت زیر تربیت استادان مشهور زمان بمدارج عالییه رسانده بود ، از چهارده ناحیه شهر روم ده ناحیه آنرا به آتش کشید. به آتش کشیدن شهر قدیم روم باعث نفرت بزرگان روم گردید. همان بود که نیرو گروندگان دین سماوی آنوقت را که مسحیت بود بعنوان حلقه دهشت افگن و آتش افروز معرفی کرد و در پی کشتن و ریختن همه هستی آنها گردید. شماری زیادی از آنها را صلیب زد ، به زندان انداخت ، شکنجه کرد و بلاخره به زنان

و مردان شان تجاوز نمود. به این ترتیب فتنه روم به فساد بزرگ انجامید و گروندگان ایمان راستین و حقانیت را در پنجال وحشت و قساوت گرفتار کرد تا بتواند از انتقاد سران روم خود را نجات دهد. البته شرایط اجتماعی و اقتصادی زمان نیرو که به یک جامعه مصرف و عشرت مادی مبدل گردیده بود، خود تقاضا بر خون و جنون می کرد. برای رفع عطش شهوت و امیال مادی هرچه بیشتر به ظلم، ستم و جنگ های خونین نیاز میرفت تا رومیان را به امید آینده نگران گرداند و در بصیرت شان غبار نفرت و عداوت نشست و حقانیت را به تمسخر گرفتند و به باطل میل و رغبت ورزیدند. چنین است قصه عداوت نسبت به افغانها که شهکاری قرن بیست را از خود قهرمانه نشان دادند و زخم ناسور بر سینه اتحاد جماهیر شوروی زدند.

زامدار یکتاز وقت آقای جورج بوش با مشاورین پنتاگون تئوری جنگ مداوم علیه دهشت افگنی را خلق کردند و هیولای بنام دهشت افگنی در ذهنیت دنیا ایجاد نمودند، تا بتوانند حریفان را از صحنه بیرون کنند و رقیبان قوم را در امریکا و اروپا آرام سازند و برای شرکت های بزرگ تسلیحاتی خود بازار فروش مداوم مهیا سازند. هیولای دهشت افگنی بعنوان یک مفهوم بیسابقه در دنیای سیاسی کنونی مطرح گردید، گرچه خردمندان بی نام این جوامع میگفتند که خوراک این هیولا سرمایه، قدرت و نخوت است، مگر گوشهای زمامداران امریکا و اروپا مهترتکبر خورده بود و آنها دیموکراسی را به خور هیولا در سفره چیدند. با ضیافت بزرگ دیموکراسی و محتوای حقوق بشر تقلبی را در سفره مظلومان بمصرف رسانیدند تا اینکه دنیای دیموکراتیک به افلاس در سطوح مختلف خرد و عزت مبتلا گردید. دامن فساد در زمین گسترده تر شد. در فلسطین، عراق، افغانستان، پاکستان، لیبیا، یمن، سودان، سوریه و بحرین آتش جنگ و خونریزی دوام یافت و میدانیم که مفسدین زمین ازین راه ارتزاق می کنند. اهداف اولیه جنگی امریکا به ناکامی تام مواجه گردیده است. گرچه از اینسو و آنسو جرئت اقرار بر زبان آماده میگردد، مگر مجنونین جنگ و فتنه راه بازگشت ندارند. راه خلاصی ازین نزاع شفافیت در کلام و صداقت در عمل سیاسی است. حلقاتی سیاسی و یا نهاد بزرگ سیاست و قدرت اگر آرامی و صلح در منطقه را منحصی یک امر مبتنی بر تعقل و تفکر میدانند، چاره ای جز تفاهم و مذاکره نخواهند داشت. زمینه سازی برای تفاهم و گفتمان یک مسنولیت انسانی و یک وجبیه ای بشر دوستانه و یک دستور خردمندانه است. هر سازمان و یا انجمن بین المللی و منطقوی که برای تفاهم و مذاکره زمینه سازی می کند و درین راستا صادقانه تلاش میورزد و لو منافع اولیای خود را هم دنبال کند، دوست دوامدار و باعزت مردم افغان است و ملت افغان مردمی با فخری اند که اینوع تلاش های دوستان صلح و آزادی را به هیچ صورت فراموش نخواهند کرد.

محمد عظیم آبرومند

عضو کمیسیون صلح و آزادی برای افغانستان
ارکرات، جرمنی 26 سرطان 1390 هجری شمسی
مطابق 17 جولای 2011 میلادی